

بسمه تعالی

۱۳۴۱۴۷۹

# آینده قدرت

نویسنده:

جوزف ساموئل نای

مترجمین:

علی اصغر احمدی شکو

بهرام مرادی

دکتر محمد ابوالفتحی

نای، جوزف اس.، ۱۹۳۷ - م.

.Nye, Joseph S

سرشناسه

آینده قدرت

عنوان و نام پدیدآور

تهران: نگار نور، ۱۳۹۴.

مشخصات نشر

۳۲۸ ص.

مشخصات ظاهری

978-964-2595-38-9

شابک

فیهای مختصر

وضعیت فهرست نویسی

the future of power: عنوان اصلی:

یادداشت

احمدی شکوه، علی اصغر، ۱۳۵۹-

شناسه افزوده

مرادی، بهرام، ۱۳۵۸-

شناسه افزوده

ابوالفتحی، محمد، ۱۳۴۵-

شناسه افزوده

۳۸۵۱۳۸۳

شماره کتابشناسی ما

## آینده قدرت

مترجمین: علی اصغر احمدی شکوه - بهرام مرادی - محمد ابوالفتحی

حروفچینی و صفحه آرایی هنرگده

لیتوگراف: مهران نگار

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: کهنمویی زاده

شابک: 978-964-2595-38-9

قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

انتشارات نگار نور: خیابان انقلاب، دروازه دولت پلاک ۵۹۰ طبقه ۴ واحد ۱۰

تلفکس: ۶۶۳۴۲۰۱۲

## فهرست مطالب

| عنوان                                  | صفحه |
|----------------------------------------|------|
| پیشگفتار                               | ۴    |
| بخش اول: انواع قدرت                    |      |
| فصل ۱: قدرت در امور بین الملل چیست؟    | ۱۷   |
| فصل ۲: قدرت محاسن                      | ۴۷   |
| فصل ۳: قدرت اقتصاد                     | ۷۹   |
| فصل ۴: قدرت نرم                        | ۱۱۹  |
| بخش دوم: جایجایی قدرت: انتشار و انتقال |      |
| فصل ۵: انتشار و قدرت سایبری            | ۱۵۷  |
| فصل ۶: انتقال قدرت                     | ۱۹۹  |
| بخش سوم: سیاست                         |      |
| فصل ۷: قدرت هوشمند                     | ۲۶۷  |
| منابع                                  | ۳۰۳  |

## پیشگفتار:

در سخنرانی آغازین سال ۲۰۰۹، رئیس جمهور باراک اوباما، اظهار داشت: "قدرت، با استفاده محتاطانه از آن، افزایش می‌یابد، و امنیت، برگرفته از: درست بودن هدف، نیروی سرمشق و تعادل مناسب فروتنی و بازدارندگی می‌باشد." به طور مشابه خانم هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا نیز گفت: "آمریکا به تنهایی نمی‌تواند مشکلات فراوانش را، خودش حل کند و جهان نیز بدون آمریکا قادر به حل مشکلاتش نیست"، بی‌بایست از چیزی که تحت عنوان قدرت هوشمند از آن نام می‌برند استفاده کنیم. یعنی استفاده همه جانبه از تمام وسایل و امکانات موجود.<sup>۱</sup> قبلاً در سال ۲۰۰۷، نیر، دارت گیتس، وزیر دفاع آمریکا از دولت آمریکا خواسته بود که، بودجه، و نیز تلاش بیشتر را به قدرت نرم که شامل: دیپلماسی، کمک اقتصادی و ارتباطات می‌باشد، اختصاص دهد؛ زیرا نیروی نظامی به تنهایی نمی‌تواند از منافع آمریکا در سراسر جهان دفاع کند. او همچنین عنوان کرد که، هزینه‌هایی که در کل، صرف عملیات نظامی می‌شود، سالانه بیشتر از نیم تریلیون دلار در مقایسه با بودجه وزارت خارجه که ۳۶ میلیون دلار است، می‌باشد. او گفت: "من اینجا هستم تا در آینده، فرایندی موردی را بسازم تا ظرفیت ما را تقویت کنم برای استفاده از قدرت نرم و نیز متمرکز کردن بهتر این قدرت نرم با قدرت سخت.<sup>۲</sup> این به چه معناست؟ قدرت چگونه کار می‌کند و نیز در قرن بیست و یکم چه تغییری خواهد داشت؟

برای جواب دادن به چنین سئوالاتی، ما نیازمند درک بهتری از قدرت و نیز جدا از مفهوم انتزاعی آن، به بحث‌های امروزی می‌باشیم. اجازه دهید، دو مثال را عنوان کنیم: یکی شخصی و دیگری عمومی.

در اواسط دهه ۱۹۷۰، فرانسه موافقت نمود که، ماشین آلات تولید فرآیند هسته‌ای را، به پاکستان بفروشد که، این فرآیند، منجر به تولید پلوتونیوم و ماده‌ای که، هم، می‌تواند برای اهداف غیر نظامی و هم برای تولید بمب استفاده گیرد؛ شود. دولت فورد (رئیس جمهور وقت آمریکا) چون، نگران گسترش سلاحهای هسته‌ای بود سعی کرد، با، فروش هواپیمای واکش سریع به دولت پاکستان از انجام این معامله جلوگیری نماید؛ ولی پاکستان نپذیرفت. هم دولت فورد و هم دولت کارتر تلاش کردند که، فرانسه را وادار به لغو فروش فرآیند هسته‌ای به پاکستان کنند؛ ولی طرف فرانسه‌ای، با این بهانه که، این معامله قانونی و صرفاً جهت اهداف غیر نظامی می-باشد؛ نپذیرفت.

هیچ راه کاری به نظر نرسید. تا ژوئن ۱۹۷۰، که من مسئول سیاست عدم غنی سازی (منع گسترش سلاحهای هسته‌ای) دولت، جیمی کارتر شدم و با ارائه مدارکی سعی کردم تا فرانسه را حاضری کند که، پاکستان در حالت آماده سازی جنگ افزارهای هسته‌ای است. یک مقام رسمی، دولت فرانسه نگاه به چشمان من کرد و گفت اگر این ادعای شما درست باشد، فرانسه بجز، خواهد شد که راهی را پیدا کند تا از تکمیل تأسیسات هسته‌ای در پاکستان بازگویی کند و در ادامه او به قولش عمل کرد و در نتیجه، کارخانه هسته‌ای تکمیل شد. ایالات متحده آمریکا، چگونه به این هدف اصلی‌اش رسید؟ در حالی که، هیچ گونه تهدید یا این اعلام نشد. هیچ قراردادی بسته نشد. هیچ گونه سیاست هویج و چماقی هم به کار برده نشد. رفتار دولت فرانسه بدلیل ترغیب و اعتماد سازی تغییر کرد. من خودم آنجا بودم و دیدم که این اتفاق افتاد. این اتفاق به سختی با مدلهای معمول قدرت تناسب دارد که امروزه در سر مقاله‌ها یا کتابهای سیاست خارجی موجود است. زیرا آنها متقاعدسازی و ترغیب را، به عنوان نوعی از قدرت تلقی نمی‌کنند. به این دلیل که، معتقدند متقاعدسازی، ضرورتاً یک فرآیند عاطفی و عقلانی است.<sup>۳</sup>

در آگوست ۲۰۰۸، چین و روسیه مقابله‌های زیرکانه‌ای را در استفاده از قدرت، به یکدیگر نشان داده‌اند. به نوشته "دومینیک مواسی" تحلیل‌گر فرانسوی، در آن زمان در حالیکه، چین قصد دارد جهان را با تعداد مدالهای المپیکش اغوا کند؛ روسیه می‌خواهد با نمایش برتری نظامی این کار را انجام دهد. قدرت نرم چین، در مقابل قدرت سخت روسیه! برخی از تحلیل‌گران به این نتیجه رسیدند که، اشغال گرجستان توسط روسیه، اثباتی برای نامناسب بودن قدرت نرم و نمایش قدرت نظامی سخت بود.<sup>۱</sup> در حقیقت داستان قدرت، برای این دو کشور در یک رقابت طولانی مدت بسیار پیچیده شده است. استفاده روسیه از قدرت سخت، باعث از دست رفتن ادعایش، در خصوص رعایت مشروعیت، و ایجاد ترس و بی‌اعتمادی در بسیاری از نقاط جهان شده است. و همسایگان اروپایی‌اش، به هوش‌تر شده‌اند. هزینه و نتیجه سریع این حمله به از کشور روسیه، برگشت لهستان از مواضع قبلی و قبول ایجاد سپر موشکی توسط آن کشور، در کشورش بود. وقتی که روسیه از کشورهای عضو سازمان همکاریهای شانگهای، درخواست کرد که از سیاست گرجستانی‌اش حمایت کنند، چین و سایر کشورها این درخواست را رد کردند. تجزیه و تحلیل در سال بعد نشان داد که، درخواست روسیه از همسایگانش خیلی اغوا کننده نبوده است. همانطور که تحلیلگر روس، الکسی مرخین، قضیه را بدین گونه جمع بندی نمود: "به صورت ایده‌آل، این درخواست می‌توانست یک، مدل سیاسی و اقتصادی جذاب برای همسایگان روسیه باشد. نسلهای جدید می‌بایستی از روسی‌ها یاد بگیرند؛ زیرا آنها می‌خواهند متحدان شوروی سابق که می‌توانستند به شکل هماهنگ درآیند، در حال اتحاد با یکدیگر شدند؛ اما، عشقی که با پول خریداری شود خیلی پایدار نمی‌ماند. این عشق خریداری شده است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد"<sup>۲</sup>.



در مقابل روسیه، چین، ماه آگوست را با پیشرفت قدرت نرمش، با نمایش خودش، در مسابقات المپیک به پایان رساند. در اکتبر ۲۰۰۷ رئیس جمهور "هو جینائو" عزم دولتش را برای افزایش قدرت نرم اعلام کرد و گفت که المپیک یک قسمت مهم از این استراتژی می‌باشد. با احداث چند صد مؤسسه، برای گسترش فرهنگ چینی در سراسر جهان، افزایش برنامه‌های پخش بین‌المللی، جذب دانشجویهای خارجی به دانشگاه‌هایش و دیپلماسی نرم‌تر در قبال همسایگان آسیای جنوب شرقی خود، دولت چین سرایه‌گذاری‌های اصلی‌اش را روی قدرت نرم گذاشت. نظرسنجی‌ها، نشان می‌دهد که محبوبیت و شهرت جهانی چین، افزایش یافته است. با همراه کردن رشدش در قدرت سخت با قدرت نرم جذب کننده، دولت چین در حال استفاده از قدرت هوشمند، برای به نتیجه رساندن ایده "صعود و ترقی صلح طلبانه" بود و بنابراین، بالانسی از، یک نیروی هم‌باز از دو قدرت را در پیش گرفت.

### قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم

به طور کلی در زمانی که اقتصاد آمریکا در حال دست و پا زدن بود و چین با وجود رکود بزرگ جهانی در ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به رشدش ادامه داد، نویسندگان چینی سیلی از اظهارنظرهای، تنزل دهنده،

درباره آمریکا را به راه انداختند. یک محقق ادعا کرد که، نقطه عطف، رشد قدرت آمریکا در سال ۲۰۰۰ بوده است.<sup>۶</sup> چینی‌ها در چنین اظهارنظرها، تنها نبودند؛ در نظرسنجی که مرکز تحقیقات پیو صورت گرفت، در سال ۲۰۰۹، اکثریت یعنی ۱۳ کشور از ۲۵ کشور بر این باور بودند که چین می‌تواند بجای آمریکا، ابرقدرت جهان شود.<sup>۷</sup> حتی شورای اطلاعات ملی آمریکا، عنوان کرده است که سلطه‌گری آمریکا بر جهان تا سال ۲۰۲۵ بسیار کاسته خواهد شد. دیمتری مدودوف رئیس جمهور روسیه، بحران مالی سال ۲۰۰۸ را علامتی نامید که نشان می‌دهد رهبری آمریکا بر جهان، به پایان عمرش نزدیک می‌شود و حتی از یک نگاه دلسوزانه

مایکل ایگناتیف (رهبر مخالفان کانادا) پیشنهاد کرد که، کانادا از هم اکنون، می-بایستی فراتر از آمریکای جنوبی نظر داشته باشد؛ زیرا دوران طلایی ایالات متحده و سلطه جهانی‌اش به پایان رسیده است.<sup>۸</sup>

چطور ما بفهمیم که این گفته‌ها صحت دارد یا نه؟ این سؤال مدت دو دهه است که فکر مرا به خود مشغول کرده است و این کتاب نقطه اوج تحقیقات من در خصوص منبع و مسیر حرکت آمریکا است. برای پاسخ به این سؤال، ما، نیازمند درک بهتری از قدرتی که، درباره آن حرف می‌زنیم؛ هستیم و چگونگی تغییرات قدرت در شرایط مختلف، مانند: شروع یک انقلاب جدید، در فناوری اطلاعات و جهانی سازی در قرن بیست و یکم هستیم و همچنین، ما می‌بایستی مواظب باشیم که در دام‌های حتمی پیش رو گرفتار نشویم.

دام اول، می‌بایستی از تشبه به دهه گذشته پرهیز کرد. ما نباید به عنوان باشیم. ملتها، مانند انسانها نیستند. مارل عمرشان قابل پیش بینی باشد. به عنوان مثال، وقتی دولت انگلستان در اواخر قرن هجدهم مستعمره‌های آمریکایی‌اش را از دست داده‌وراس والپل، "با تأسف از تنزل انگلستان به عنوان کشوری به کوچکی و ناچیزی دانمارک یا ساردینا یاد کرد"<sup>۹</sup>. او این پیش بینی را نکرده بود که، انقلاب صنعتی می‌تواند امکان قرن دوم حتی تعالی‌تر از قرن پیش به انگلستان بدهد. رم برای مدت بیشتر از سه قرن پس از به اوج رسیدن قدرت روم، حاکم مطلق جهان بود. در آن زمان روم با رشد سایر ایالت‌ها از پا در نیامد؛ ولی بر اثر هزاران شکاف و خسارت که توسط قبایل بیگانه (بربر) به آن وارد شده بود متلاشی شد و از بین رفت. با وجود این همه پیش بینی‌های جدید از اینکه کشورهایی مانند چین، هندوستان یا برزیل قصد فایق آمدن بر ایالات متحده را دارند در واقع تهدیدهای بزرگتر از جانب بیگانگان نو ظهور و بازیگران بی هویت بوجود آمد. به علاوه همانطور که خواهیم دید مشکلات انتقال کلاسیک قدرت بین کشورهای بزرگ،



کمتر از به وجود آمدن بازیگران بی ملت و هویت خواهد بود. در یک جهان، مبتنی بر اطلاعات امنیتی سایبری، تهدید انفجار و انتشار قدرت، بیشتر از انتقال قدرت می‌باشد.

در یک سطح اساسی‌تر، منظور از اداره کردن قدرت در قرن بیست و یکم و در عصر اطلاعات جهانی چیست؟

دام دوم، این است که ما مفهوم قدرت را با منابعی که کشورها در اختیار دارند قاطی کنیم و تمرکزمان را تنها معطوف به دولتها کنیم. چه منابعی قدرت آفرین هستند؟ در قرن شانزدهم، کنترل مستعمره‌ها و شمش‌های طلا باعث، قدرتمند و برش‌دار بودن اسپانیا شد. در قرن هفدهم، هلند با سودهای حاصل از تجارت و منابع مالی قدرتمند شد. در قرن هجدهم فرانسه این مهم را با جمعیت زیاد و ارتش بزرگ بدست آورد و در قرن نوزدهم قدرت انگلستان (بریتانیا) حاصل برتری این ملت در انقلاب صنعتی و ناوگان دریایی‌اش بود. در عرف این تفکر وجود دارد که ملتی با قدرت نظامی بزرگتر، دارای برتری بیشتر است؛ اما در عصر اطلاعات، برنده ممکن است یک ملت (یا گروه‌های بی هویت) که به کشوری وابسته نیستند، باشد که دارای روایت و داستان بهتر می‌باشد.<sup>۱</sup> همانگونه که در فصل پنج خواهیم دید، انقلاب اطلاعاتی و جهانی شدن در حال فراهم آوردن منابع جدیدی از قدرت برای بازیگران بی هویت، می‌باشند. درحادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ یک بازیگر بی هویت، در نیویورک، جمعیتی بیشتر از، کشته شدگان سال ۱۹۴۱ توسط ژاپن را، کشت. این عمل می‌تواند خصوصی سازی جنگ نامیده شود. امروزه به صورت واضح، نمی‌توان تعادل قدرت را اندازه‌گیری کرد و مبهم‌تر آنکه چگونه می‌توان خط مشی‌های موفقیت آمیز را برای ادامه حیات در این جهان جدید توسعه داد؛ بیشتر فراقکنی‌ها، در مورد تغییر، در تعادل جهانی قدرت، روی یک فاکتور متمرکز است؛ پیش بینی رشد در تولید ناخالص ملی کشورهای مختلف. این پیش بینی‌ها،

ابعاد دیگر قدرت، که در این کتاب بحث شده است را نادیده گرفته‌اند. به این دلیل که، مشکلات ترکیبی (اختلاط)، ابعاد مختلف را، در استراتژیهای موفقیت آمیز، مطرح، نمایند.

### قدرت هوشمند :

قدرت هوشمند، عبارت است از، ترکیب قدرت سخت زور و اجبار با قدرت نرم ترغیب و جذب. قدرت نرم راه حل همه مشکلات نیست. اگر چه، کیم جونگ ایل، دیکتاتور کره شمالی، آن دسته از فیلم های هالیوودی را نگاه می‌کرد که تأثیر مختصری، بری برنامه سلاحهای هسته‌ای کره شمالی داشتند و نیز قدرت نرم، جایی در متفکران کیم دالبان برای عدم حمایت از گروه القاعده در سال ۱۹۹۰ نداشت و قدرت نظری در سال ۲۰۰۱ به این قائله خاتمه داد و برای روشن شدن مطالب در کتاب سال ۲۰۰۴ من نام "قدرت نرم، ابزاری برای موفقیت در خط مشی جهانی" واژه قدرت هوشمند را به کار برده‌ام تا به ترکیب قدرت سخت و نرم در استراتژیها اشاره داشته باشم. چند سال بعد، من به همراه ریچارد آرمیتاژ، مشترکا، یک کمیسیون دو حزبی در مورد قدرت هوشمند را در مرکز مطالعات بین المللی و استراتژیک رهبری کردیم. این کمیسیون در این نتیجه رسید که تصویر و تأثیر آمریکا در جهان، در سالهای اخیر آفول داشته است و ایالات متحده مجبور است از صادرات ترس، در جهان، به القاء، امید و خوشی‌بینی، تغییر وضع، بدهد<sup>۱۱</sup> و کمیسیون قدرت نرم در این نتیجه گیری تنها نبود و بقیه نظریه‌ها نیز برای استراتژیهای قدرت هوشمند به ما پیوستند.

پنتاگون، زبده‌ترین نیرو و بهترین منبع نیروی دولت آمریکا است؛ اما محدودیتهایی هم وجود دارد که این نیرو نتواند، به اهدافش برسد. افزایش دموکراسی، حقوق بشر و پیشرفت جوامع مدنی، هیچگاه، بوسیله لوله تفنگ (قدرت نظامی) بهتر اداره نشده‌اند. این درست است که، نیروی نظامی آمریکا، دارای ظرفیت عملیاتی مؤثری

می‌باشد؛ ولی تمرین تبدیل این نیرو به پتانگون می‌تواند همه چیز را به این سمت سوق دهد که تصویری کاملاً نظامی، از سیاست خارجی آمریکا در اذهان بوجود آید. مقامات ارشد نظامی این نکته را متوجه شده‌اند. به گفته دریابان مایک مولن رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، وزرای امور خارجه و دفاع، کلیتون و گیتس، در خواست بودجه و سرمایه‌گذاری بیشتر و تأکید بیشتری بر روی قدرت نرم داشته‌اند و من بیشتر، با آنها موافق هستم. اگر ما فقط، تأثیر آمریکا بر جهان را، فقط با سربازانمان، اعمال کنیم می‌بایستی، همزمان شاهد کم رنگ شدن این تأثیر باشیم.<sup>۱۲</sup> قدرت هوشمند یک نسخه جدید از قدرت نرم نیست؛ بلکه منظور از قدرت هوشمند، توانایی ترکیب قدرت سخت و قدرت نرم، در استراتژیهای مؤثر با مفاهیم مختلف است.

#### مفاهیم موجود در قرن بیست و یکم

قدرت، همیشه وابسته به مفهوم می‌رسد. بجهای که در زمین بازی، برتر از همسالانش است، ممکن است زمانی که، تعطیلات به پایان می‌رسد و محتوا و مفهوم بازی به کلاس منظم، تبدیل می‌شود، کمد ذهن باشد.

در اواسط قرن بیستم جوزف استالین با طعنه و استهزا گفت: یاب، چه لشگرهای زیادی در اختیار دارد؛ اما در ساختار پنج دهه بعد، نیروهای بزرگ مانده در حالیکه که، امپراطوری استالین محو شد.

امروزه، قدرت در جهان به گونه‌ای توزیع شده است که شباهت زیادی به یک بازی شطرنج سه بعدی دارد. در بالای صفحه شطرنج قدرت نظامی به صورت تک قطبی است و ایالات متحده به نظر می‌رسد تا مدت زیادی به عنوان نیروی برتر باقی بماند. اما در وسط صفحه شطرنج قدرت اقتصادی بیشتر از یک دهه است که بصورت چند قطبی می‌باشد؛ ایالات متحده، اروپا، ژاپن و چین به عنوان بازیگران

اصلی می‌باشند و بقیه کشورها با توجه به اهمیت‌شان از آن به‌رمند هستند. اقتصاد اروپا، بزرگتر از اقتصاد آمریکا است.

در پایین صفحه شطرنج حوزه قلمرو و ارتباطات چند ملیتی است که مرزها را خارج از کنترل دولتها در می‌نوردد و شامل بازیگران بی‌دولت که، متشکل از طیف وسیعی از بانکی‌ها که، به صورت الکترونیکی، پولی بیشتر از بودجه ملی کشورها، جابجا می‌کنند در یک طرف و تروریست‌ها که، در حال جابجایی و مبادله اسلحه می‌باشند یا هکرها که در حال ایجاد تهدیداتی برای امنیتی سایبری هستند در طرف دیگر، می‌باشد. این صفحه شطرنج، همچنین، دارای تغییرات چند ملیتی، نو، مانند: بیماریهای واگیردار، تغییر آب و هوا می‌باشد. در پایین این صفحه شطرنج، قدرت به طور گسترده‌ای، پخش شده است. در اینجا مجال این نیست که راجع به موضوعاتی از قبیل: تک قلبی بودن، چند قطبی بودن، هژمونی یا سایر موارد کلیشه‌ای که رهبران دولتها و دانشمندان، در سخنرانی‌هایشان از آنها استفاده می‌کنند صحبت کنیم. دو نمونه بزرگ از تغییرات قدرت در این قرن در حال حادث شدن است: یک قدرت که در حال تغییر و انتقال بین دولت‌هاست و یک قدرت که در حال اشاعه خارج از دولتها و در بین بازیگران بی‌دولت است. حتی بعد از عواقب و پس‌لرزه‌های بحران مالی جهان، گامهای متزلزل تغییر تکنولوژیکی، جهانی سازی را تداوم بخشیده است؛ ولی تأثیرات سیاسی، برای دنیای سنتها و ارزشهای بازیگران بی‌هویت کاملاً متفاوت است.

در سیاستهای بین دولتی مهمترین فاکتور در حال تداوم بازگشت مجدد آسیا، به حالت قبل است. در سال ۱۷۵۰ قاره آسیا، بیش از نیمی از جمعیت و محصولات را در خود داشت. با ورود به سال ۱۹۰۰ بعد از انقلاب صنعتی در آمریکا و اروپا، سهم آسیا به یک پنجم تولید جهان، کاهش یافت و تا سال ۲۰۵۰ آسیا در مسیر

برگشت به سهم تاریخی خود در تولید محصول جهانی خواهد بود. (به سهم خود باز خواهد گشت).

افزایش قدرت چین و هندوستان ممکن است باعث بی ثباتی شود؛ ولی این مشکل سابقه قبلی هم دارد (قبلاً هم اتفاق افتاده است)، از تاریخ می‌آموزیم که چگونه خط مشی‌هایمان، بر نتیجه کارها تاثیر می‌گذارند. یک قرن پیش، بریتانیا افزایش قدرت آمریکا را، بدون هیچگونه درگیری، مدیریت کرد؛ اما ناکامی دنیا، در مدیریت کردن قدرت آلمان، باعث وقوع جنگهای جهانی شد.

در خط مشیهای چند ملیتی - قسمت پایین صفحه شطرنج - انقلاب اطلاعاتی، به طور چشمگیری، در حالت کاهش دادن هزینه‌های حسابداری و ارتباطی می‌باشد. چهل سال پیش، ارتباط بسیار، فوری و لحظه‌ای امکان پذیر، ولی پرهزینه بود و به دولتها و شرکتها محدود می‌شد. امروز اینگونه برقراری ارتباط، برای هر کسی که ابزار دستیابی به اینترنت را داشته باشد، تقریباً رایگان است. موانع ورود به سیاست گذاریهای جهانی، بسیار کاهش یافته است. بازیگران بی هویت، در حال حاضر صحنه را شلوغ کرده‌اند. هکرها و مجرمان سایبری، باعث بوجود آمدن میلیون ها دلار، ضرر، به دولت ها و مشاغل گردیده اند. بیماریهای مسری که، توسط پرنده‌گان یا مسافران هواپیماها، به سراسر جهان انتقال داده می‌شود، می‌تواند باعث کشته شدن جمعیتی بیشتر از آنکه در جنگ جهانی اول و دوم کشته شدند، شود. و تغییرات آب و هوا می‌تواند باعث تحمیل هزینه‌های زیادی به جهان شود. این سیاست جدید جهانی است که، تجربه کمی درباره آنها داریم.

مشکل تمامی کشورها در قرن بیست یکم این است که، چیزهای گوناگونی وجود دارد که خارج از کنترل، حتی دولتهای ابر قدرت می‌باشد و این موضوع به این دلیل است که، قدرت از دولتها به بازیگران بی هویت، منتقل شده است. اگر چه، ایالات متحده، در محاسبات نظامی تقریباً خوب عمل کرده است، چیزهای زیاد دیگری در



جهان در حال افزایش است که، محاسبات نظامی، قادر به کنترل و چیرگی بر آنها نشده است. تحت تأثیر، انقلاب اطلاعاتی و موضوع جهانی شدن، سیاست جهانی، به گونه‌ای، در حال تغییر است که این مفهوم را می‌رساند که آمریکاییها، به تنهایی قادر به دستیابی به اهدافشان در جهان نمی‌باشند.

به عنوان مثال پایدار بودن و ثبات مالی بین المللی، برای رونق و پیشرفت آمریکاییها حیاتی است، ولی ایالات متحده برای اطمینان از این ثبات، نیاز به همکاری سایر کشورها دارد.

همچنین تغیرات آب و هوا، بر روی کیفیت زندگی تأثیر خواهد گذاشت؛ ولی دولت ایالات متحده به تنهایی قادر به کنترل این مسئله نمی‌باشد. در جهانی که مرزها، به روی همه باز است، از مواد مخدر گرفته تا بیماریهای عفونی و تروریسم باز است، ملتها، می‌بایستی، ائتلافی بین المللی را، تقویت کنند و سازمانهایی را، پایه گذاری کنند تا چالشها و تهدیدات مشترک را، مورد هدف قرار دهند. در این صورت، قدرت بازی، حاصل جمع مثبتها می‌شود. فقط فکر کردن به واژه قدرت بر دیگران (اعمال قدرت روی دیگران) کافی نیست. ما می‌بایستی به واژه قدرت، برای نیل به اهدافمان که، به معنی اعمال قدرت با دیگران است نیز بیندیشیم.<sup>۱۴</sup> در بسیاری از مشکلات چند ملیتی، قدرتمند کردن دیگران باعث کمک به رسیدن به اهداف خودمان، خواهد شد. در این جهان، شبکه‌ها و ارتباطات، نقش مهمی از قدرت وابسته می‌باشند. هوش موقعیتی، یعنی توانایی درک محیط مناسب و جذب (انباشت) سرمایه در دسترس، یک مهارت بسیار حیاتی، برای توانمند کردن رهبران دولتها، در تبدیل منابع قدرت به استراتژیهای موفق خواهد بود. ما نیازمند هوش موقعیتی هستیم تا درک کنیم که، مسئله قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم، نه تنها رو به کاهش، بلکه رو به شکست است و نتیجه می‌گیریم که حتی کشورهای بزرگ، بدون کمک سایر کشورها، قادر به دستیابی اهدافشان نمی‌باشند. این کار

نیازمند درک عمیقی از قدرت، چگونگی تغییرات آن و چگونگی شکل‌گیری استراتژیهای قدرت هوشمند می‌باشد. و همچنین این کار نیازمند روایت‌گری ماهرانه جدا از داستانهای کلاسیک امروز از چگونگی ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ می‌باشد. آمریکا، احتمالاً به عنوان قدرت برتر قرن بیست و یکم، باقی خواهد ماند؛ ولی این به معنای تسلط این کشور، بر جهان نیست. توانایی رسیدن به نتایجی که ما می‌خواهیم در گرو یک حکایت جدید، از قدرت هوشمند باشد. آمریکاییها می‌بایستی به پرسیدن این سوال که چه کسی شماره یک جهان است و نیز به سرودن داستانهای سگم‌کننده راجع به تسلط بر جهان پایان دهد و شروع به سولاتی مانند: چگونه ابزار مختلف قدرت برای شکل‌گیری استراتژی هوشمند، تلفیق و راهبردهای هوشمند، برای قدرت همراه با دیگران نه صرفاً بر دیگران ایجاد نمود. هدف این کتاب، فکر کردن شفاف‌تر، به واژه قدرت و به حرکت در آمدن آن دسته از روایت‌های طولانی برده‌شده در مورد آن می‌باشد.

من سعی کرده‌ام که یک کتاب خلاصه و کوتاه و به شیوه‌ای که برای خواننده زیرک در دسترس باشد بنویسم تا برای یک مخاطب دارای سواد دانشگاهی و آکادمیک که با یک ساختار تجزیه و تحلیل دقیق در پارتی‌ها همراه باشد.

من سعی کرده‌ام که طوری به مفهوم پردازم که به خوبی برای خوانندگان سایر کشورها قابل اجرا باشد. مشکلات تبدیل منابع قدرت به استراتژی‌ها، منجر به نتایج دلخواه می‌شود، کدامند؟

مشکلات فشارهای نامشروع در اهداف بین‌المللی و نیز موانع موجود بومی در بسیج منابع و امکانات کدامند؟ چگونه این دو، به یک تعادل، می‌رسند؟

ابعاد مختلف تغییر قدرت در این قرن چگونه هستند و این تغییر چگونه، برای خط مشی‌های موفق، معنی پیدا می‌کند؟

چه اتفاقی، برای قدرت آمریکا یا چین یا قدرت بازیگران بی هویت در عصر  
سایبری، خواهد افتاد؟

هیچ کس نمی تواند حرف آخر را، درباره مفهوم قدرت بزند؛ ولی چون ما، نمی-  
توانیم درباره آن صحبت نکنیم، امیدوارم، این مفهوم را، واضح تر در بحث هایم  
بیاورم و یک دور نمای بزرگتری را در دیدگاهها و نظریات استراتژیکی ایجاد کنم.  
که این واقع قدرت هوشمند خواهد بود.

www.ketab.ir